

علل عدم گسترش و ناپایداری تشیع در اندلس از ابتدای ورود اسلام به اندلس تا پایان دوره بنی حمود (۹۲-۴۴۹ق)

سید احمد رضا خضری^۱

حسین خسروی^۲

چکیده: با تسلط مسلمانان بر اندلس، به مرور آئین و فرهنگ اسلامی در میان ساکنان آنجا گسترش یافت. با این همه به رغم آن که اندیشه‌های مختلف دینی و گرایش‌های گوناگون مذهبی، مجال برای بروز و ظهور در اندلس (در دوره اسلامی) به دست آوردند، تشیع در شمار معدود مذاهبی بود که اساساً فرصتی برای بیان مبانی اعتقادی خود به دست نیاورد و به سبب وجود عواملی چند، راه برگسترش و تثبیت اندیشه‌های شیعی در اندلس بسته شد. اندلس از زمان فتح تا سرنگونی خلافت اموی در قرطبه، ماهیتی اموی داشت که سیاست‌های خود را بر مبنای نادیده گرفتن حق اهل بیت استوار ساخته بود. در واقع امویان تلاش فراوانی برای گسترش مذهب بر اساس دیدگاه‌های خود به عمل آوردند و با حمایت همه جانبه از مذهب مالکی، مجال هرگونه فعالیت را از دیگر مذاهب، خاصه تشیع سلب کردند. این موضوع باعث شد تا فعالیت‌ها و کوشش‌های پیروان تشیع در اندلس به گونه‌ای آشکار محدود شده و شیعیان از بیان باورها و انجام مراسم مذهبی خود بازمانند. تنها پس از برافتادن امویان بود که شیعیان فرصتی هر چند کوتاه به دست آوردند و با تأسیس خلافت حمودی توانستند شمه‌ای از حضور سیاسی-فرهنگی خود را در اندلس نشان دهند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که: اولاً به راستی علل و عوامل عدم گسترش و ناپایداری تشیع در اندلس چه بود؟ ثانیاً سیاست‌ها و برنامه‌های حکمرانان اندلس خاصه امویان چه تأثیری در این موضوع داشت؟ این مقاله بر آن است تا بر اساس روش تحلیلی و با استفاده از منابع، مآخذ و مطالعات تاریخی به این دو پرسش پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی: تشیع در اندلس، حکومت اموی، بنی حمود

۱ استاد دانشگاه تهران ahmadkhezri@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه معارف hkhosravi88@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۲/۰۶

Reasons for the instability and non--promulgation of Shiism in Andalus

Seyyed Ahmad Reza Khezri¹
Hossein Khosravi²

Abstract: After the dominance of Muslims over Andalus, Islamic culture and teachings gradually spread among the people living there, inspite of the existing good opportunity for the spread of other religious thoughts and inclinations. However, Shiism was among those few schools of thought which couldn't take advantage of that opportunity to promulgate its doctrine.

Andalus, from the time it was captured to the fall of the Umayyid Caliphate in Cordoba, was under the influence of the Umayyids, mainly trying to follow the policy of ignoring the rights of the Household of the Prophet, infact, the Umayyids tried strongly to promulgate the Sunni Schools of thought according to their own views. Having the full support of the Maleki School, they could prevent other religious, specially Shii, activities.

It was only after the fall of Umayyads when shi'is could find a short opportunity to show their political and cultural power after the establishment of the Hammudi caliphate. The major questions to be dealt with here are: what were the main reasons for the non-promulgation and instability of shiism in Andalus? What were the influence of the programs and policies of the Andalus rulers, specially the Umayyads in this respect?

The writers of the present article try to provide some analytical answers to these two questions with reference to historical sources.

Keywords: Shiism - Andalus, Umayyads - Andalus, Bani Hammud

1 Associate professor, Tehran University

ahmadkhezri@yahoo.com

2 Ph.D student, Qom University for Islamic ,Teachings

hkhosravi88@gmail.com

مقدمه

مسلمانان پس از تصرف شبه جزیره ایبری، نام اندلس را بر آن اطلاق کردند. این سرزمین همانند سایر نواحی جهان آن روز در جریان فتوحات مسلمانان مورد توجه قرار گرفت و سرانجام از سال ۹۲ق/۷۱۱م تا ۹۶ق/۷۱۵م به تصرف آنان در آمد. هم زمان با ورود مسلمانان به اندلس، اوضاع عمومی آن سرزمین بسیار نابسامان و آشفته بود؛ زیرا انواع مالیات‌ها، نبود آزادی و مساوات، فقر و تبعیض، بردگی و جهل بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. مسیحیت آیین رسمی کشور بود و اقلیت‌های دینی حق اظهار عقیده و انجام دادن مراسم مذهبی خود را نداشتند. آن‌ها گاهی مجبور بودند از عقاید خویش دست کشیده به آیین رسمی کشور درآیند و گرنه به بردگی مسیحیان در می‌آمدند.^۱

با این حال، آن گاه که این سرزمین به تصرف مسلمانان درآمد و حکومت اسلامی در آنجا استقرار یافت، وضع این کشور دگرگون شد و نظام طبقاتی از بین رفت و یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در کنار هم زندگی تازه‌ای را آغاز کردند. تشیع با ورود فاتحان مسلمان وارد اندلس گردید و در بسیاری از مناطق آن سرزمین، گسترش یافت. پراکندگی جمعیتی علویان و اندیشه‌های شیعی نشان‌دهنده این واقعیت است که رد پای علویان در اندلس نیز هم چون سایر سرزمین‌های تحت نفوذ اسلام به ماجرای فتوح و به تبع آن آغاز تبلیغات اسلامی و فرایند اسلامی شدن آن سرزمین باز می‌گردد. با این همه و به رغم اهمیت و حساسیت موضوع، می‌توان ادعا کرد که تاکنون پژوهشی مستقل و کامل در این زمینه انجام نگرفته و تحقیقات موجود در این باره از شمار انگشتان دست فراتر نمی‌رود.

یکی از این پژوهش‌ها توسط محمود علی مکی تحت عنوان *التشیع فی الاندلس منذ الفتح حتی نهیة الدولة الامویة* نگاشته شده است. او در این کتاب به طور مختصر از تشیع در اندلس سخن به میان آورده و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده که از دقت لازم برخوردار نیست، هر چند به نظر می‌رسد که وی بر آن بوده تا موضع علمی و بی‌طرفانه‌ای داشته باشد، اما در مواردی دچار لغزش شده است. مقاله‌ای هم با همین عنوان برگرفته از کتاب فوق توسط همین نویسنده در *مجلة معهد المصری* به چاپ رسیده است.

دیگر سه مقدمه‌ای است که محققان گوناگون بر کتاب *درر السمط فی خبر السبط* تألیف ابن ابار نگاشته‌اند. مقدمه نخست توسط عبدالسلام هراس و سعید احمد اعراب در سال

۱ محمد ابراهیم آیتی (۱۳۷۶)، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷.

۱۹۷۲م و مقدمه دوم توسط عزالدین عمر موسی به سال ۱۹۸۷م نگاشته شده که هر دو، وجود تشیع را در اندلس نفی کرده و حتی مدعی اند تشیع هیچ راهی برای ورود به اندلس نیافته است. اما مقدمه سوم که دیدگاهی مخالف با دو مقدمه قبلی دارد، توسط ابوالفتح دعوتی در ۲۰۰۱م نگاشته شده و وجود تشیع در اندلس را به رسمیت می‌شناسد. اطلاعات ارائه شده از سوی این پژوهشگران در مقدمه تحقیقات در مورد تشیع در اندلس با توجه به رویکرد اعتقادی و فکری آن‌ها متفاوت است. هم‌چنین عبدالسلام هراس پژوهشی تحت عنوان *مأساه الحسین فی شعر الاندلسی* انجام داده است. وی در این پژوهش اذعان می‌دارد که اندلسی‌ها از ماجرای تشیع اطلاع داشتند و تبلیغات فاطمی که در مغرب و اندلس بسیار قوی و فعال بود، نتوانست راهی برای نفوذ و ماندگاری خود در اندلس بیابد.

پژوهش دیگری که وجود تشیع را در اندلس اثبات می‌کند، اثر عبداللطیف سعدانی تحت عنوان *حركات التشیع فی المغرب و مظاهره* است. نویسنده این اثر با اشاره به دولت حمودیان بر آن است تا وجود تشیع در اندلس را به اثبات برساند.

افزون بر آثار یاد شده باید از پایان‌نامه‌هایی که درباره موضوع نگاشته شده یاد کرد از آن جمله: پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای عبدالامیر عناد غزالی تحت عنوان *ادبیات تشیع در اندلس*^۱ است. غزالی هم‌چنین پژوهشی تحت عنوان *الحسین علیه السلام فی الشعر الاندلسی*^۲ منتشر کرده است. او در این پژوهش، موضوع جدیدی را مطرح نکرده و تنها به تحقیق پیشین خود استناد جسته است. دیگر رساله دکتری آقای عیسی سلمان درویش تحت عنوان *التشیع فی الشعر الاندلسی*^۳ است که تشیع را از منظر شعر شاعران مورد توجه قرار داده است. هم‌چنان که دکتر سید احمد رضا خضری در مقاله‌ای با عنوان «حمودیان و تشیع در اندلس»^۴ بر آن است تا علل ناکامی تشیع را در اندلس، تحلیل و واکاوی نموده و آن‌گاه نقش خاندان بنی‌حمود را در انتشار و گسترش تشیع در آن دیار تبیین نماید.

پیشینه حضور علویان و افکار شیعی در اندلس

منابع و اسناد تاریخی و جغرافیایی، حاکی از حضور سیاسی و اجتماعی نسبی علویان و به تبع آن اندیشه‌های شیعی در سده‌های نخستین، در اندلس است. تشیع، هم‌زمان با گسترش فتوحات

۱ عبدالامیر عبدالزهره عناد غزالی (۱۹۹۷م)، *ادب التشیع فی الاندلس*، قم: دانشگاه آزاد.

۲ عبدالامیر عبدالزهره عناد غزالی (۲۰۰۴م)، *الحسین (ع) فی الشعر الاندلسی*، *مجله دراسات نجفیه*، س ۲، ش ۳.

۳ عیسی سلمان درویش (۲۰۰۷م)، *التشیع فی الشعر الاندلسی*، دانشگاه بابل، دانشکده تربیت معلم.

۴ سید احمد رضا خضری (۱۳۸۸)، «حمودیان و تشیع در اندلس»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س ۱، ش ۳.

و افزایش شمار فاتحان، به صورت تدریجی در میان برخی از قبایل عرب و بربر در حال گسترش بود و آثار خود را بر جای می‌نهاد.^۱ از این رو می‌توان گفت که تشیع نیز چون دیگر مذاهب اسلامی در آغاز ورود مسلمانان به اندلس، زمینه‌های لازم را برای گسترش مبانی اعتقادی خود فراهم می‌دید که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در میان فاتحان اندلس، گروهی از تابعین و عرب‌های عراقی و یمنی وجود داشت که از دیر باز جزء دوستان اهل بیت به شمار می‌رفتند. از آن جمله حنث بن عبدالله صنعانی است. او یکی از شاگردان امام علی (ع) بود و در کنار وی با مخالفین آن حضرت به نبرد پرداخت. هم‌چنان که در جریان فتح اندلس از خود رشادت‌ها نشان داد و پس از فتح منطقه سرقسطه، مسجد آنجا را بنیان گذاشت و موسی بن نصیر را در فتح مناطق شمال اندلس همراهی کرد و از آن پس تا پایان عمر، امارت سرقسطه را بر عهده داشت.^۲

دیگری عبدالله بن سعید بن عمار بن یاسر است. وی که کارگزار الییره بود، با آمدن عبدالرحمان الداخل به اندلس، در برابر او ایستاد و سرانجام در نبرد با وی به قتل رسید.^۳ دیگر از این فاتحان حسین بن یحیی بن سعد بن عباده خزرجی بود که او نیز از دوستان اهل بیت بود و مدتی امارت سرقسطه را بر عهده داشت.^۴ این افراد و کسان دیگری چون آن‌ها می‌توانستند زمینه لازم را برای گسترش اولیه تشیع در اندلس یا دست کم در بخش‌های تحت نفوذشان فراهم نمایند.^۵

۲. بخش عمده فاتحان اندلس را قبایل بربر تشکیل می‌دادند. اینان که بیش‌ترین نقش را در فتح آن سرزمین داشتند، پس از فتح اندلس، به دلیل تعصبات عربی فرماندهان سپاه، مورد بی‌مهری قرار گرفتند و در یک اقدام تبعیض‌آمیز، از سهم برابر در تقسیم غنائم و اموال محروم ماندند. به گونه‌ای که عرب‌ها، زمین‌های حاصل‌خیز و دشت‌های زرخیز را برای خود برداشتند و مناطق کوهستانی و تپه‌های ناهموار را به بربران واگذاشتند. این اقدامات ناعادلانه،

۱ طاهر کاظم شمهود (۱۴۳۱ق)، *الشیعة فی الاندلس: الخلافة الحمودیة العلویة*، بغداد: دارالکتب العربی، ص ۳۷.

۲ همان، ص ۳۷؛ کاظم عبد نیش خفاجی (۱۳۹۰ش)، *التشیع فی الاندلس من الفتح الاسلامی حتی سقوط غرناطه ۹۲-۸۹۷ق*، بغداد: موسسه رافد، صص ۱۳۱-۱۳۳.

۳ عبدالرحمن بن عبدالله ابوالقاسم ابن عبدالحمک (۱۹۹۶م)، *فتوح مصر و اخبارها*، بیروت: دارالفکر، صص ۳۶۵-۳۶۷؛ احمد بن محمد بن احمد مقرئ (۱۹۶۸م)، *نوح الطیب*، ج ۱، بیروت: دارصادر، صص ۳۳۶-۳۳۷؛ شمهود، همان، ص ۳۷.

۴ شمهود، همانجا؛ محمد بن جریر طبری (۱۹۶۴م)، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق ابی‌الفضل ابراهیم، ج ۴، قاهره: دارالمعارف، ص ۵۴۷؛ علی بن احمد بن حزم (۲۰۰۲م)، *جمهرة انساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۳۶۷.

۵ شمهود، همان، ص ۳۷.

خشم و کینه بربران را برانگیخت و آنان را به شعارهای شیعی که مبتنی بر عدالت و مساوات همگانی بود متمایل ساخت و چندی بعد زمینه شورش آنها را در برابر عرب‌ها فراهم ساخت. قیام شقنابن عبدالواحد مکناسی ملقب به فاطمی به عنوان نخستین خیزش شیعی بربرها گواه این سخن است.^۱

۳. تأسیس حکومت ادیسی در مغرب، بازتاب گسترده‌ای در میان بربران داشت و بسیاری از آنان را با اندیشه‌های شیعی آشنا ساخت. این امر خاصه به سبب تعاملات گسترده بربران مغرب و اندلس می‌توانست اسباب آشنائی و علاقمندی اندلسی‌ها را به افکار و آموزه‌های شیعی فراهم سازد.^۲

۴. افزون بر آنچه گذشت، می‌توان گفت که فرهنگ و آموزه‌های شیعی توسط اندلسی‌هایی که برای کسب علم و دانش به مشرق رفته بودند، بدان دیار انتقال یافت. اینان پس از بازگشت به اندلس، شماری از آثار و کتب شیعی را به اندلس آوردند. از آن جمله ابوالحکم عمر بن عبدالرحمان قرطبی است که پس از مهاجرت به عراق و ایران و آموختن دانش‌های دینی، آثار بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی، شریف رضی و دیگران را با خود به اندلس آورد.^۳

بر این اساس می‌توان انتظار داشت که عوامل یاد شده، زمینه را برای گسترش تشیع در اندلس فراهم ساخته و امکان ترویج این مذهب را هم‌چون دیگر مذاهب و فرق اسلامی پدید آورده باشند. اما بر خلاف انتظار، شرایط سیاسی در آن سرزمین به گونه‌ای پیش رفت که تمامی فرصت‌ها را از شیعیان سلب و موقعیت آنان را در برابر دیگر مذاهب، تضعیف نمود. هر چند فهم درست این موضوع، نیازمند تحلیل دقیق تحولات سیاسی اندلس از زمان فتح تا روی کار آمدن امویان در آن دیار است، اما برای پرهیز از درازگویی ذیلاً به بررسی مهم‌ترین علل ناپایداری تشیع در اندلس پرداخته می‌شود:

۱ محمد بن محمد بن عذاری مراکشی (۱۹۸۳م)، *البیان المغرب*، تحقیق لیفی بروفنسال، ج ۲، بیروت: دار الثقافة، صص ۸۰-۸۱؛ مجهول المؤلف (۱۹۹۴م)، *اخبار مجموعه*، تصحیح ابراهیم ابیاری، قاهره: دار الفرجانی، ص ۲۵۷.

۲ شمهود، همان، ص ۳۸.

۳ ابوالقاسم احمد بن عبدالرحمن ابن صاعد (۱۹۹۴م)، *الطبقات الامم*، تحقیق حسین مونس، قاهره: دارالمعارف، ص ۹۴؛ موفق الدین ابوالعباس احمد بن ابوالقاسم ابن ابی‌اصیبه (۱۹۹۸م)، *طبقات الاطباء*، ثبت وضبط و تصحیح توسط محمد باسل عبون السود، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۰؛ محمود علی مکی (۲۰۰۴م)، *التشیع فی الأندلس منذ الفتح حتى نهایه الدولة الأمویة*، بیروت: مکتبه الثقافة الدینیة، صص ۳۶-۳۷.

۱. فعالیت‌های پیشگیرانهٔ امویان اندلس در برابر گسترش آموزه‌های شیعی

حکمرانان بنی‌امیه، اقتدار روزافزون شیعیان را در اطراف قلمروی خود هوشیارانه زیر نظر داشتند و برای پیشگیری از نفوذ آنان به اندلس از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. پوشاندن نام علی بن ابی طالب (ع)، جلوگیری از انتشار هرگونه مطلبی درباره عاشورا،^۱ تشویق شعرا و نویسندگان و اندیشمندان برای نگارش آثاری بر ضد شیعه و اعتقادات آنان و استقبال از مخالفان تشیع^۲ بخشی از فعالیت‌های پیشگیرانه امویان در برابر گسترش آموزه‌های شیعی بود. خاصه پس از ظهور دولت ادریسی در مغرب و گسترش فعالیت‌های شیعیان و امکان نفوذ افکار و اندیشه‌های شیعی به اندلس، امویان با حساسیت، تمام فعالیت‌های آنان را زیر نظر گرفته و سخت‌گیری نسبت به معدود شیعیان داخل را افزایش دادند و در همین جهت، شعرا و گویندگان شیعی را قلع و قمع و حکومت اداره را تهدید کرده و شهر فاس پایتخت آنان را محاصره نمودند. شایان ذکر است که امویان برای دستیابی به اهداف یاد شده، سیاست‌های خود در برابر شیعیان را متناسب با شرایط، تنظیم می‌کردند. چنان که ناصر سیاست قلع و قمع آن‌ها و مستنصر سیاست مماشات و تزویر در برابر آن‌ها را در پیش گرفت. هم از این رو بود که مستنصر فرمان داد ابن‌شبانہ کتاب *التاج السننی فی نسب آل علی*، را تألیف نماید و بدین‌وسیله نسب فاطمیان ایجاد تردید نماید.^۳ وی همچنین از محمد بن یوسف قیروانی خواست تا کتابی راجع به شمال آفریقا و به ویژه مسائل مربوط به شیعه بنویسد.^۴

سیاست امویان نسبت به شیعه بر مبنای نادیده گرفتن اهل‌البیت و حذف اخبار آنان از متون تاریخی و محو آثارشان از جامعهٔ اسلامی استوار بود. بخشی از این مأموریت به ابن‌عبدربه واگذار شد وی در همین جهت، قلم و زبان خود را به کار گرفت و کتاب مشهور *العقد الفرید* را تألیف کرد و در آن کتاب، فرقه‌های شیعی را جزء اهل‌هوی و هوس برشمرد.^۵ ار جوزهٔ تاریخی ابن‌عبدربه نمود بارز سیاست شیعه‌ستیزی وی است. او در این

۱ نک: ابوالولید عبدالله ابن‌فرضی (۱۹۸۸م)، *تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس*، تصحیح سید عزه عطار حسینی، قاهره: مکتبه خانجی، ط ۲، ترجمهٔ رقم ۱۳۷۵.

۲ از جمله ابن‌خرزاملیلی و ابن‌الرزق حسنی اموی نک: ابن‌فرضی، همان، ترجمهٔ رقم ۲۰۰.

۳ ابو عبدالله محمد ابن‌آثار (۱۹۵۵م)، *التکمله لکتاب الصله*، تصحیح سید عزه عطار حسینی، القاهره: مطبعة السعادة، ترجمهٔ رقم ۱۰۷۸.

۴ ابن‌عذاری، همان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۵ احمد بن محمد ابن‌عبدربه (۱۹۹۹م)، *العقد الفرید*، تحقیق برکات یوسف هیود، ج ۲، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم، صص ۴۰۳ - ۴۱۱.

ارجوزه، معاویه را چهارمین خلیفه شمرده و نام علی(ع) را از فهرست خلفای راشدین کنار نهاده است. امری که خشم بسیاری از دوستان اهل بیت را برانگیخت. دشمنی امویان و امرای آن‌ها نسبت به شیعه چنان بود که به گفته مقدسی: «اندلسی‌ها اگر به شیعه‌ای دست می‌یافتند چه بسا او را می‌کشتند»^۱.

هم چنان که ابن حزم اندلسی(د: ۴۵۶ق) در کتاب *الفصل فی الملل و النحل* با بستن دروغ‌ها و تهمت‌های فراوان و انکار حقایق تاریخی درباره شیعه، دشمنی و عناد خویش را نسبت به اهل بیت پیامبر(ص) و شیعیان ابراز کرده و شیعه را از دایره مسلمانان خارج و حکم یهودی بر آن‌ها جاری کرده است.^۲

۲. سرکوب حرکت‌ها و قیامهای شیعی در اندلس

با تأسیس حکومت مستقل اموی در اندلس، حرکت‌ها و جنبش‌هایی از سوی مخالفان آن‌ها بر پا شد که برخی از آن‌ها رنگ و بوی شیعی داشت. از این رو امویان که خود را از سوی عباسیان در معرض خطر می‌دیدند، برای پیشگیری از مشکلات بعدی و خطر سقوط، بی‌درنگ با قیام‌ها و حرکت‌هایی که رنگ و بوی شیعی یا عباسی داشت، به مبارزه برخاستند و آن‌ها را بی‌هیچ ملاحظه‌ای سرکوب نمودند. از آن جمله قیام عبدالله بن سعد بن عمار بن یاسر بود که با عبدالرحمان الداخل به نبرد پرداخت^۳ اما جنبش او با شکست روبرو شد و عبدالرحمان پیش از سال ۱۴۳ق گردنش را زد و او را از سر راه خود برداشت.^۴

هم چنان که در سال ۱۴۶ق علاء بن مغیث جذامی بر ضد عبدالرحمن داخل برخاست و به رسم عباسیان، پرچم‌های سیاه را نشانه قیام خود قرار داد. هر چند علاء شعار عباسیان را سر داده بود و ظاهراً به تحریک منصور عباسی سر به شورش برداشته بود، اما قیام او آشکارا صبغه شیعی داشت. از این رو عبدالرحمن پیش از هر اقدامی علاء و یارانش را از دم تیغ گذراند و قیام وی را در هم شکست.^۵

۱ محمد بن احمد مقدسی(۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۱، تهران: کومش، ص ۳۲۲.
 ۲ ابومحمد علی بن احمد بن سعید ابن حزم ابی‌تأ، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، تحقیق احمد سید احمد علی، تحقیق احمد سید احمد علی، ج ۱، قاهره: مکتبه التوفیقیة، ص ۳۶۹؛ سید محسن امین(۱۹۸۳م)، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۱، بیروت: دارالتعارف، نیز ترجمه کمال موسوی(۱۳۴۵)، قم: ص ۱۱۷.
 ۳ مقرئ، همان، ج ۲، ص ۳۳۰؛ علی بن موسی بن محمد بن عبدالملک ابن سعید(۱۹۹۹م)، *المغرب فی حلی المغرب*، تحقیق شوقی ضیف، ج ۲، بیروت: دار المعارف، ص ۱۶۱.
 ۴ مقرئ، همان، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ابن سعید، همان، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابن ابار ابی‌تأ، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق دکتر عبد السلام هراس و سعید احمد اعراب، قاهره - اسکندریه: دارالسلام، ص ۱۶۰.
 ۵ مراکشی، همان، ج ۲، صص ۵۲-۵۳.

بزرگ‌ترین حرکت شیعی در اندلس که یک انقلاب بربری به شمار می‌آید، جنبشی است که به رهبری شقنابن عبدالواحد مکناسی پدیدار شد. وی که از اهالی وادی الحجاره بود، خودش را فاطمی و از خاندان پیامبر و از شرفاء معرفی نمود.^۱ قیام عبدالله تا سال ۱۶۰ق ادامه یافت و چندی بعد به دست گروهی از پیروان خود و شاید به تحریک عبدالرحمن به قتل رسید و قیام او نیز کاری از پیش نبرد.^۲

۳. مبارزه فراگیر با حکومت‌های شیعی در خارج از اندلس

پس از ظهور دولت‌های شیعی در مغرب دور و میانه، سیاست تشیع‌ستیزی امویان با مراقبت بسیار و با توجه به میزان تحرکات دولت‌های یاد شده اجرا می‌شد. به گونه‌ای که این راهبرد در قالب برنامه‌ها و سیاست خارجی آن‌ها جای گرفت. به عنوان مثال، پس از تأسیس حکومت ادریسیان در مغرب (۱۷۲-۳۷۵) امویان تحرکات و اقدامات آنان را زیر نظر گرفته و حکمرانان ادریسی را تحت فشار قرار دادند و سرانجام بر اثر ضرباتی که حکم دوم خلیفه اموی بر آن‌ها وارد کرد، زمینه سقوطشان فراهم گردید. مقابله با دولت شیعی فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) نیز بخش دیگری از سیاست شیعه‌ستیزی امویان در خارج از اندلس بود؛ زیرا تأسیس خلافت فاطمی در شمال آفریقا خطری جدی برای امویان اسپانیا به شمار می‌رفت. از این رو آنان انواع دسیسه‌ها و دشمنی‌ها را بر ضد فاطمیان به کار بستند و برخی از قبایل بربر شمال آفریقا را بر ضد فاطمیان برانگیختند و دولت فاطمی را تا آستانه سقوط پیش راندند.^۳

بی‌شک علل و عوامل ظهور درگیری میان امویان و فاطمیان نشأت گرفته از منافع سیاسی، راهبردی و اقتصادی آنان بود و طرفین درگیر از اختلافات مذهبی و قومی صرفاً به عنوان ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهداف سیاسی خود سود می‌جستند. این درگیری طولانی که با هدف حفظ منافع حیاتی و راهبردی و تسلط بر راه‌ها و شهرها و پایگاه‌های تجاری مغرب دور جریان داشت^۴ پای ادریسیان را نیز به صحنه درگیری‌ها باز نمود؛ زیرا آنان نیز از تسلط فاطمیان یا امویان اندلس بر گذرگاه غربی تجارت سودان بیمناک بودند.^۵

۱ ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، ص ۷۸.

۲ مقرئ، همان، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳ سید احمد رضا خضری (۱۳۸۸)، همان، س ۱، ش ۳، ص ۶۵.

۴ عبدالکریم بیصعین (۱۹۸۷م)، *الصراع الفاطمی الاندلسی فی المغرب الأقصى*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رباط، صص ۳۸۱-۳۸۲.

۵ حبیب جنحانی (۱۹۸۰م)، *دراسات المغربیة فی تاریخ الاقتصادیة والاجتماعیة للمغرب الاسلامی*، بیروت: دارالتعارف، ص ۷۳.

در واقع، دخالت امویان اندلس در امور مغرب دور نه تنها از ترس حمله قریب الوقوع فاطمیان به اندلس بلکه در واقع برای جلوگیری از تسلط آنان بر منابع تجاری در سودان بود.^۱ هم از این رو بود که ادریسیان به طور هم‌زمان هم در معرض خطر بنی‌امیه و هم حملات فاطمیان قرار داشتند، زیرا حضور آنان در منطقه‌ای پراکنده میان فاس و بصره و سرزمین غماره و حجر النسر و سواحل اقیانوس اطلس در حوزه درگیری میان فاطمیان و امویان قرار داشت. ادریسیان با توجه به متلاشی شدن دولت خود در دوران خلافت محمدبن‌ادریس در میان فاطمیان و بنی‌امیه حیران و سرگردان باقی ماندند. آنان با توجه به شرایط حساسشان گاهی از فاطمیان و گاهی از امویان حمایت می‌کردند و با این سیاست بر آن بودند تا حیات سیاسی خود را تدام بخشیده و از تمامیت ارضی دولتشان محافظت نمایند.^۲ جریان‌های درگیر برای دستیابی بر پیروزی به شیوه‌های گوناگونی متوسل شدند که مهم‌ترین آن‌ها دست یازیدن به حملات نظامی بود حملاتی که به نوبه خود به میزان اقتدار و امکانات آنان وابستگی تمام داشت.

آنان همچنین با توسل به زور و تسلط و یا بخشش و دهش در صدد جلب رضایت قدرت‌های داخلی بر می‌آمدند. این شیوه در برخورد با جوامعی که دچار خلاء سیاسی و گرفتار تعصب‌های قومی و مذهبی بودند، کارگر افتاد. این سه جریان قدرت طلب برای تحقق بخشیدن به اهداف خود در میدان مبارزه، از شیوه‌های جاسوسی به عنوان یک ابزار تأثیرگذار و در سطح گسترده استفاده کردند.^۳ چنان که به گفته ابن‌سعید: «الناصر در دور و نزدیک و در میان کوچک و بزرگ جاسوسانی داشت».^۴ «حکم المستنصر نیز به فرماندهان خود سفارش کرده بود که در میان خاص و عام مأمور مخفی و خبرچین داشته باشند».^۵ بدیهی است که در این زمینه، برتری از آن فاطمیان بود زیرا آنان در ارتباط با انجام فعالیت‌های محرمانه، تجربه و تخصص خاصی داشتند. فاطمیان، جاسوسان خود را در پوشش افراد روحانی و تاجر به مغرب دور و اندلس گسیل می‌داشتند. در میان جاسوسان مشهور فاطمیان

۱ محمود اسماعیل (۱۹۸۰)، *سوسیولوجیا الفکر الاسلامی*، ج ۲، مغرب: الدار البیضاء، ص ۲۲۱.

۲ احمد بدر (۱۹۷۴م)، *تاریخ الاندلس فی القرن الرابع الهجری*، دمشق: مکتبه اطلس، ص ۸۲.

3 Provençal (1950), op.cit, vol 3, paris: p.79.

۴ ابن‌سعید مغربی، *المغرب فی حلی المغرب*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۵ ابومروان حیان بن خلف ابن حیان (۱۹۷۳م)، *المقتبس من انباء اهل الاندلس*، تحقیق محمود علی مکی، بیروت:

دارالکتب العربیه، ص ۷۶.

می‌توان از کسانی چون ابوالیسر الریاضی دانشمند و ابن‌حوقل تاجر و جهانگرد یاد کرد که اطلاعات بسیاری در مورد اوضاع و شرایط مغرب دور و اندلس گردآوری نمودند.^۱ در همین حال ادریسیان نیز برای پی بردن به اخبار مغرب و اندلس جاسوسانی مأمور آن مناطق نمودند. جریان‌های درگیر هم چنین به شیوه‌های تبلیغات ایدئولوژیک متوسل شدند که هدف از آن جذب یاران و پیروان جدید بود. فاطمیان برای گسترش دعوت مردم به مذهب اسماعیلیه در سرزمین مغرب و اندلس و امویان اندلس نیز برای کسب مشروعیت، تمام توان خود را به کار بستند. آن‌ها برای درهم کوبیدن فاطمیان اسماعیلی و ادریسیان زیدی، مذهب مالکی را برگزیده و از گسترش آن در اندلس حمایت می‌کردند. در همین رابطه، خلیفه مستنصر به فقها فرمان داد تا دیوان سحنون^۲ را حفظ کنند. مستنصر همچنین آن‌ها را به سرزمین مغرب فرستاد تا همتایان خود را از نظر مذهبی جذب نمایند.^۳ ادریسیان علیرغم ضعف و پراکندگی سیاسی، بر نمایان کردن تشیع زیدی خود و دعوت به آن مذهب تأکید می‌ورزیدند. آنان برای نیل بدین هدف از مبلغان خود خواستند تا به مردم، مژده ظهور یک پیشوای عادل را بدهند که دعوتش شرق و غرب جهان را فراخواهد گرفت.^۴ بدین ترتیب ایدئولوژی مذهبی به خدمت طرح‌های سیاسی در آمد و در واقع ایدئولوژی به عنوان یک عامل ثانوی در جهت خدمت به عامل اصلی در روابط ادریسیان با فاطمیان و امویان به کار گرفته شد.

۴. پشتیبانی امویان از مذهب مالکی و گسترش آن در اندلس

ترویج و گسترش مذهب مالکی و تدریس فقه مالکی در سراسر مغرب اسلامی، طرحی بود که توسط امراء و ملوک مغرب انجام گرفت، آنان با این اقدام بر آن بودند تا از یک سو جنبش‌های شیعی را متوقف سازند و از سوی دیگر از نفوذ فقه حنفی در آن سرزمین جلوگیری نمایند، زیرا مذهب حنفی مورد تأیید و پشتیبانی عباسیان بود و گسترش آن می‌توانست زمینه‌ساز اقتدار آنان باشد و در حقیقت، خوش‌آمد گفتن به فقه مالکی، یک انتخاب مغربی است، خاصه پس از زوال حکومت اداریه و جانشینان آن‌ها، خلفای عباسی برای جلوگیری از گسترش فقه و عقائد شیعی و جلوگیری از مذهب حنفی به حمایت از آن

۱ بدر، همان، ص ۱۱۱.

۲ همان، ص ۱۰۷.

۳ همان، ص ۱۲۱.

۴ ابن‌آبار (۱۹۸۷)، درر السمط فی خبر السبط، تحقیق عزالدین عمر موسی، بیروت، لبنان: دار الغرب الإسلامی، ص ۱۳۲.

برخاستند و از طرف مردم نیز مورد قبول قرار گرفت.^۱ این سیاست توسط امرای اموی، در اندلس نیز مورد قبول قرار گرفت و آنان اهتمام شدید در گسترش و تثبیت مذهب سنی بر اساس مذهب امام مالک داشتند و این سیاست را در مغرب نیز اعمال می‌کردند، و تلاش می‌نمودند تا هر اثر شیعی را نابود کنند. به خصوص در روزگار ناصر و مستنصر، خصومت با آثار شیعه افزایش یافت چنان‌چه بنوعافیه مساجد و مراکز شیعیان را نابود کردند.^۲

۵. تلاش مورخان در بار اموی برای پوشاندن واقعیات تاریخ تشیع

واقعیات تاریخ تشیع در اندلس از سوی مورخان آن دیار مورد بی‌مهری و اجحاف قرار گرفته است زیرا بسیاری از آنان تلاش کردند تا از طریق نوشته‌های خود این گونه به مردم بفهمانند که اندلس سرزمین امویان است و شیعیان جایگاهی در آن جا نداشته‌اند.^۳

نخستین اثر موجود در تاریخ اندلس، کتاب *التاریخ* است که توسط ابن حیب اندلسی^۴ تألیف شده است. او کتاب خود را با تاریخ پیامبران و فرستادگان الهی و زندگینامه پیامبر گرامی اسلام (ص) آغاز می‌کند و آن گاه که به دوران خلافت امام علی (ع) می‌رسد، واقعیات را مخدوش ساخته و چنین وانمود می‌سازد که مردم با اکراه با امام علی (ع) بیعت کرده‌اند. او در همین رابطه می‌گوید: «وقتی با علی بن ابی طالب (ع) بیعت شد، مالک اشتر نزد وی آمده و او را با خود برد. طلحه و زبیر و سایر مردم بر گرد وی جمع شدند. مالک اشتر به پا خاست و گفت: ای طلحه و ای زبیر بپا خیزید و بیعت کنید. آن دو برخاستند و بیعت کردند در حالی که آنان و سایر مردم پیش از بیعت گمان می‌کردند که خلیفه از راه شورا برگزیده خواهد شد. از این رو از نزد علی (ع) خارج شدند در حالی که می‌گفتند: ما با دست خود با وی بیعت کردیم اما با دل خود با او بیعت نکردیم؛ زیرا شمشیرهای آخته بر بالای سر ما قرار داشت.»^۵ ابن حیب موضع‌گیری منفی خود نسبت بدان امام را با تردید درباره خلافت

۱ همان، ص ۲۶.

۲ همان، تحقیق دکتر عبد السلام هراس و سعید احمد اعراب، ص ۱۶۲.

۳ عبدالامیر غزالی، *من تاریخ التشیع فی الاندلس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه آزاد قم، ص ۱۳؛ خفاجی، همان، ص ۶۵.*

۴ ابومروان عبدالملک بن حبیب بن سلیمان سلمی البیری (ت ۲۳۸ق) وی در زمینه فقه به تحصیل پرداخت و سپس به سفر رفت و با یاران مالک دیدار کرد و به یکی از مشهورترین فقهای مذهب مالکی در اندلس تبدیل شد. او کتابی به نام *الواضح* و کتاب *تفسیر الموطأ* و چندین کتاب دیگر را به نگارش درآورد. وی در زمینه تاریخ، کتابی به نام *التاریخ* تألیف کرد که نخستین کتاب تاریخ اندلس توسط یک اندلسی به شمار می‌رود.

۵ ابن حیب اندلسی (۱۹۹۹م)، *تاریخ، تحشیه سالم مصطفی البدری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۰۲.*

آن حضرت، آشکارتر می‌سازد آن‌گاه که حاکمیت خلفای سه‌گانه را با عنوان خلافت نام می‌برد در حالی که از حاکمیت امام علی (ع) به عنوان امارت نام می‌برد.^۱ در واقع ابن‌حیب با این داورها بر آن است تا چنین وانمود سازد که امام علی (ع) در جنگ‌های خود بر حق نبوده است. او به عنوان کسی که بر مذهب مالکی بود، معتقد است که اقدام امام (ع) در برپایی جنگ جمل اشتباه بوده است. وی در همین رابطه عنوان می‌دارد: «از مالک در باره حرکت امام (ع) به سوی جنگ جمل پرسیده شد. وی در پاسخ گفت: خروج او اشتباه بوده است.»^۲ وی در تأیید این ادعا به سخن امام استناد جسته که فرمود: آرزو داشتم بیست سال پیش مرده بودم.^۳

این در حالی است که انصاف علمی و واقعیات تاریخی نشان می‌دهد که امام (ع) هیچ نقشی در راه اندازی جنگ جمل نداشت و این مخالفان پیمان‌شکن او بودند که به ناحق، آن نبرد را بر امام تحمیل نمودند؛ اما ابن‌حیب که به شدت هوادار اموی‌ها بود، چشم بر واقعیات تاریخ می‌بندد و این داور ناروا را در جامعه اندلس رواج می‌دهد. هم‌چنان که هر گاه سخن از فضائل غیر قابل انکار آن حضرت به میان می‌آورد سعی می‌کرد تا با ذکر فضیلتی مشابه برای معاویه، آن دو را در آن زمینه همانند فرانماید.^۴

دیگر ابن‌عبدربه اندلسی (ت ۳۲۸ ق/ ۹۳۹ م) است. وی نخستین نویسنده مشهوری است که از شیعه و برخی از فرقه‌های آن سخن به میان آورده و در کتاب *العقد* خود از آن‌ها به

۱ همان، صص ۹۱ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۱۰۴.

۲ همان، ص ۱۰۳.

۳ همان‌جا.

۴ همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۵ ابوعمراحمدبن محمدبن عبدربه بن حبیب بن حدیر بن سالم اندلسی قرطبی دربان هشام بن عبدالرحمان بن معاویه بوده است. در این باره نک: ابن‌فرضی، *تاریخ العلماء*، ج ۱، ص ۴۹؛ حمیدی (۱۹۶۶ م)، *جدوة المقتبس*، قاهره: الدار المصریة للتألیف والترجمة، ص ۸۹؛ احمدبن یحیی بن احمد بن عمیره ضبّی (۱۹۹۷)، *بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اندلس*، تحقیق روحیه عبدالرحمن سویفی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ص ۱۲۷؛ یاقوت بن عبدالله حموی [بی تا]، *معجم الادباء*، ج ۴، داراحیاء التراث العربیه، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، صص ۲۱۱-۲۲۴؛ شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر ابن خلکان (۲۰۰۵ م)، *وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارصادر، صص ۱۱۰-۱۱۲.

۶ منابع قدیمی از این کتاب به عنوان *العقد* نام می‌برند و کلمه *الفرد* را به آن نمی‌افزایند. هم‌چنان که حمیدی و ضبّی به این موضوع اشاره داشته و می‌گویند: «او کتاب مشهوری به نام *العقد* دارد. فتح‌بن خاقان نیز می‌گوید: «او تألیف معروفی تحت عنوان *العقد* دارد». شمار دیگری از مورخان اندلسی نیز همچون ابن‌صاعد اندلسی و ابن‌ابی‌اصبیه از آن به عنوان *العقد* نام برده‌اند. نویسندگانی نیز همچون یاقوت حموی و ابن‌خلکان و حاجی خلیفه نیز از این کتاب تنها به عنوان *العقد* نام برده‌اند. شاید بتوان گفت قدیمی‌ترین مورخی که از این کتاب به عنوان *العقد* *الفرد* یاد کرده اشبیهی است. او در مقدمه کتاب خود

عنوان رافضی نام برده است. همین هواداری باعث شد تا با امویان اندلس رابطه تنگاتنگی بیابد و در میان آنان از مقام والایی برخوردار شود. شیفتگی او نسبت به خاندان اموی تا آنجا پیش رفت که واقعیت‌ها را در کتاب خود تحریف و یا کتمان می‌کرد. او از زبان اموی‌ها روایتی به نقل از الشعبی بازگو کرده که بیان می‌نماید: ... من همه مکاتب را مورد بررسی قرار داده‌ام، اما در میان آن‌ها احمق‌تر از رافضی‌ها نیافتم. آن‌ها اگر می‌خواستند چهار پا باشند حتماً الاغ می‌بودند و اگر می‌خواستند پرند باشند حتماً کرکس می‌شدند.^۱ وی سپس اظهار داشت: «من تو را از تمایلات گمراه‌کننده برحذر می‌دارم که بدترین آنها رافضی‌ها هستند. آنها یهود این امتند و کینه اسلام را به دل دارند. همچنان که یهود کینه مسیحیان را به دل دارد و (اینان) به دلخواه خود و از ترس خدا مسلمان نشده‌اند بلکه از سر کینه‌توزی نسبت به مسلمانان، اسلام آورده‌اند».^۲ وی شیعیان را با یهودیان همسان دانسته و اظهار می‌دارد: گرفتاری رافضی‌ها هم‌چون گرفتاری یهود است. یهود گفتند: حکومت تنها در میان خاندان داوود (ع) جریان دارد و رافضی‌ها گفتند: حاکمیت تنها در میان خاندان علی بن ابی طالب (ع) جریان دارد. یهود برای زنان، عده قائل نیستند و رافضی‌ها نیز این‌گونه هستند. یهود و رافضی هر دو ریختن خون هر مسلمانی را حلال می‌دانند. یهودیان، تورات را تحریف کردند و رافضی‌ها قرآن را. یهود از جبرئیل متنفر هستند و می‌گویند: او در میان فرشتگان دشمن ماست و رافضی‌ها نیز می‌گویند:

می‌نویسد: «... ابن عبد ربه بیش از همه در کتاب خود *العقد الفرید* را ذکر کرده است». چاپ‌های معاصر، همگی از این کتاب تحت عنوان *العقد الفرید* یاد کرده‌اند بدون آن که به تاریخ این نام‌گذاری اشاره کنند. برکات یوسف هیود در مقدمه تحقیق خود معتقد است که چه بسا یکی از علما و یا ادباء و یا مترجمان بسیار شیفته کتاب *العقد* گردیده و از آن به عنوان *الفرید* نام برده باشد و پس از وی سایر افراد از این کتاب تحت عنوان *العقد الفرید* نام برده وزان پس این صفت با آن همراه گردیده و به بخشی از آن تبدیل شده است. نک: ابن عبدربه (۱۹۹م)، *العقد الفرید*، تحقیق برکات یوسف هیود، ج ۱، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم: ص ۳۲؛ ابوالقاسم صاعد بن احمد بن عبدالرحمن (۱۹۹۳م)، *طبقات الامم*، تحقیق حسین مؤنس، قاهره: دار المعارف، ص ۱۰۰؛ حمیدی، *جدوة المقتبس*، ص ۸۹؛ احمد بن یحیی بن احمد بن عمیره ضبئی (۱۹۹۷م)، همان، صص ۱۲۷-۱۲۸؛ ابونصر الفتح بن محمد بن عبیدالله فتح بن خاقان، *مطمح الأنفس و مسرح التأسف فی ملح أهل الأندلس*، ص ۹۷؛ یاقوت حموی، همان، ج ۴، ص ۲۱۳؛ ابن ابی اصیبعه، همان، ص ۴۵۰؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۱۱۰؛ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر (۱۹۹۶م)، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۸۶؛ بهاءالدین ابوالفتح محمد بن احمد بن منصور ایشیپی (۱۹۹۹م)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۱۷؛ مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه (۱۹۹۲م)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۱۴۹؛ جتور جبرائیل (۱۹۷۹م)، *ابن عبدربه و عقده*، بیروت: دارالافاق الجدیده، صص ۴۹-۵۰.

۱ وی با عنوان رخم از آنان یاد می‌کند و رخم نوعی پرند است که شبیه به کرکس یا لاشخور است و به حماقت، خیانت و ناپاکی موصوف است. نک: *لغت‌نامه دهخدا* ذیل ماده رخم و رخمه؛ *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۲ ابن عبدربه، همان، ج ۲، صص ۳۸۴-۳۸۵.

جبرئیل با کنار گذاشتن علی بن ابی طالب (ع) و نزول وحی بر محمد (ص) دچار اشتباه شد. شگفت آن که ابن عبدربه در ادامه سخنان دشمنانه خود با شیعیان، یهودیان و مسیحیان را بر آن‌ها برتری می‌دهد و چنین اظهار می‌دارد: «یهود و مسیحیان بر رافضی‌ها در دو ویژگی برتری دارند. از یهود پرسیده شد: بهترین امت شما چه کسانی هستند؟ آن‌ها پاسخ دادند: یاران موسی و از مسیحیان سؤال شد و آنان جواب دادند: یاران عیسی، اما از رافضی‌ها پرسیده شد: بدترین امت شما چه کسانی هستند؟ آنان در پاسخ گفتند: یاران محمد (ص). خداوند به ایشان دستور داد تا برای یاران پیامبر (ص) استغفار نمایند اما رافضی‌ها به جای استغفار، یاران پیامبر (ص) را دشنام دادند. شمشیر تا روز قیامت بر سر آن‌ها کشیده شده و هیچ‌گاه جای پایی برای خود نخواهند یافت و پرچمی برای آن‌ها به اهتزاز در نخواهد آمد و به وحدت کلمه دست نخواهند یافت و دعوت آن‌ها مردود است و وحدت کلمه ندارند و همواره در اختلاف و چند دستگی بسر می‌برند»^۱.

همچنان که ابن حزم^۲ (ت ۴۵۶/ق ۱۰۶۳م) در مورد شیعه می‌گوید: تمام فرقه‌های اسلامی از آن‌ها بیزارند و آن‌ها را تکفیر می‌کنند و به اتفاق آراء معتقدند که آنان مسلمان نیستند.^۳ وی نیز همچون ابن عبدربه، شیعیان را متهم کرده که جبرئیل را خائن^۴ و امامان خود را پیامبر می‌شمارند.^۵ ابن حزم، فضایل و مناقب بی‌شمار و غیرقابل انکار امام علی (ع) را به دیده تردید می‌نگرد و درباره فضایل نوادگان پیامبر (ص) چنین می‌گوید: «فرض کنیم شما برای علی، فضائلی همچون سابقه در اسلام و جهاد در رکاب رسول خدا (ص) و وسعت علم و زهد بیابید، آیا برای حسن و حسین نیز همین فضائل را یافته‌اید که آن‌ها را بر صحابه پیامبر (ص) مقدم می‌دارید؟»^۶ دیگر قاضی ابوبکر، محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله معافری معروف به ابن عربی (ت ۵۴۳/ق ۱۱۴۸م) است که از گردونه تمایلات و گرایش‌های اموی بیرون نیامده، از موضع مردم نسبت به حاکمیت بنی‌امیه ابراز شگفتی کرده و عنوان می‌نماید: «من از این‌که

۱ همان، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲ ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف بن معدان بن سفیان بن یزید الفارسی مولای یزید بن ابی سفیان. نک: حمیدی، همان، صص ۲۷۷-۲۷۹؛ ضبی، همان، صص ۳۶۴-۳۶۶؛ یاقوت حموی، همان، ج ۱۲، صص ۲۳۵-۲۵۶؛

ابن خلکان، همان، ج ۳، صص ۳۲۵ - ۳۳۰.

۳ ابن حزم، الفصل، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴ همان، ج ۳، ص ۱۱۹.

۵ همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

۶ همان، ج ۱، ص ۶۲.

حکومت بنی‌امیه برای مردم سنگین به نظر می‌آید، تعجب می‌کنم زیرا نخستین کسی که حکومت را به نام آن‌ها رقم زد، شخص پیامبر اسلام (ص) بود.^۱ بخشی از مواضع سرسختانه این عربی در مخالفت با شیعیان و حمایت از امویان در کتاب *العواصم من القواصم* وی بازتاب یافته است. در واقع می‌توان گفت او برای دفاع از بنی‌امیه و سیاست‌های آن‌ها و مخدوش کردن چهره تشیع در مکتب فکری ابن‌عبدربه و ابن‌حزم پرورش یافته و به تبعیت از آنان، شیعیان را رافضی می‌خواند و آن‌ها را با یهودیان و مسیحیان هم طراز دانسته و ابراز می‌دارد: «مسیحیان و یهودیان، گفتار و رفتار یاران موسی و عیسی را نپسندیدند و رافضی‌ها نیز گفتار و رفتار یاران محمد (ص) را نپسندیدند و معتقدند که آن‌ها بر کفر و باطل با یکدیگر به اتفاق نظر رسیده‌اند».^۲ هم‌چنان که در این جهت، تمامی احادیث و سخنان پیامبر (ص) درباره شخصیت و منزلت امام علی (ع) را انکار می‌نمایند.^۳ احادیثی که دیگر محدثان و راویان بزرگ اهل سنت در صحت آن‌ها تردید نورزیده‌اند.^۴

ابن‌العربی در دفاع از حکومت اموی به این اندازه بسنده نکرده و جنایت امویان در کشتن امام حسین (ع) را این گونه توجیه می‌کند: «پیروان یزید بر اساس آن چه که از جد حسین (ع) شنیده بودند با وی جنگیدند. پیامبری که بر همه پیامبران برتری داشت و به امور تباه کننده خبر داده و مسلمانان را از وارد شدن در فتنه‌ها برحذر داشته بود از جمله آنجا که فرمود: «هر کس بخواهد در میان امت مسلمان، تفرقه ایجاد کند با او بجنگید. آن شخص هر کس که می‌خواهد باشد.» از این رو مردم بر اساس این روایت و روایاتی مانند آن بر ضد او (حسین) خروج کردند با اینکه وی بزرگوار، فرزند بزرگوار و شریف، فرزند شریف بوده است».^۵

۱ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد معافری ابن عربی (۲۰۰۷)، *العواصم من القواصم*، تحقیق محب‌الدین خطیب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۷.

۲ همان، *العواصم*، ص ۱۲۵.

۳ نک: ابن عربی، همان، ص ۱۲۳.

۴ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۸۸م)، *صحیح بخاری*، قاهره: دارالکتب المصری، دارالکتب اللبنانی، ج ۵، ص ۸۱، ج ۶، ص ۳۰۹؛ مسلم ابن حجاج (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، ج ۴، داراحیاء التراث العربیه، صص ۱۶۷۰-۱۸۷۱؛ ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی ابن‌ماجه (۱۹۷۵م)، *سنن ابن‌ماجه*، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربیه، صص ۴۲-۴۳؛ محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (۱۹۸۳م)، *صحیح ترمذی*، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۵، بیروت: دارالفکر، ط ۲، صص ۵۴۰-۶۴۱؛ ابراهیم بن محمد جوینی (۱۹۷۸م)، *فرائد السمطین*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: المحمودیه، ط ۱، ص ۱۱۶؛ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیشمی (۱۹۸۸م)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۲۰.

۵ ابن عربی، همان، ص ۱۵۵.

در همین حال، مواضع مورخان مشهور دیگری چون ابن قوطیه^۱ (۳۶۷/ق/۹۷۷م)، ابن فرضی^۲ (ت ۴۰۳/ق/۱۰۱۲م)، ابن حیان^۳ (ت ۴۶۹/ق/۱۰۷۶م) و نویسنده ناشناس اخبار مجموعه^۴ در برابر تشیع و شیعیان، بهتر از آن چه گفتیم نیست. آنان نیز یا مواضعی مشابه ابن عربی و ابن عبدربه اتخاذ کرده‌اند و یا در برابر چنین مواضع و برخوردهایی، سکوت معناداری در پیش گرفتند.

استفاده ابزاری از مهدویت در مغرب

مغرب اسلامی، محل تلاقی اندیشه‌های اسلام، مسیحیت و یهود، درباره موضوع مهدویت و منجی بود. این نقطه اشتراک، به ویژه با دین مسیح، اهمیت به‌سزایی در حوادث سیاسی و اعتقادی آن سرزمین داشت. فاطمیان و بعدها پیروان آن‌ها با ادعای مهدویت وارد صحنه شدند و امویان اندلس در برابر آن‌ها با توسل به احادیثی درباره مهدویت مسیح، ادعای فاطمیان را انکار کردند.^۵ روایاتی، چون «المهدی هو عیسی بن مریم»،^۶ صرف نظر از اعتبار سند، حاکی از توجه به اندیشه مهدویت عیسی و نقش آن در حوادث سیاسی مسلمانان است؛ خاصه آن که این اندیشه در برهه‌هایی از تاریخ مغرب، مورد سوءاستفاده قدرت‌های مختلف برای مقابله با ادعای مهدویت گروه‌های رقیب قرار گرفته است. از آن جمله امویان با استفاده از شعار «المهدی هو عیسی بن مریم» برای مقابله با ادعای مهدویت شیعه مشهور شدند. در اواخر دوره موحدین نیز مأمون موحدی با حدیث (لامهدی الا عیسی بن مریم)، مهدویت ابن‌تومرت را انکار نمود. مواضع خلیفه موحدین متأثر از تبلیغات و فشار نظامی مسیحیان بود که باعث می‌شد دولت‌های هم‌مرز با مسیحیان در اندلس و مغرب، مهدویت مسیح را قبول کنند. در واقع حکومت‌های اموی، خارجی، اغلبی و مرابطی از اندیشه مهدویت استفاده ابزاری نمودند در حالی که اعتقادی به آن نداشتند. خاصه دو حکومت اغلبی و مرابطی که وابسته به خلافت عباسی بوده و اساساً منکر مفهوم شیعی امامت و امام غایب بودند.

۱ ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز بن ابراهیم بن عیسی قرطبی مولای عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن قوطیه.
 ۲ ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف بن نصر از دی حافظ ابن فرضی، تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس، تصحیح سید عزه عطار حسینی، ج ۱، ص ۲۹.
 ۳ ابومروان حیان بن خلف بن حسین بن حیان بن محمد بن حیان بن وهب بن حیان مولای امیر عبدالرحمان بن معاویه بن هشام.
 ۴ مجهول المؤلف، همان، ص ۱۲۹.
 ۵ عبدالحمین بن علی ابن جوزی (۱۴۱۸م)، تذکرة الخواص، قم: انتشارات رضی، ص ۳۲۵.
 ۶ ابن فرضی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

امویان در جهت استفاده ابزاری از مهدویت تا بدان جا پیش رفتند که با جعل روایاتی، عمر بن عبدالعزیز را مهدی موعود دانستند.^۱ جعل روایاتی، مانند این که: «اگر مهدی در میان امت وجود داشته باشد، همان عمر بن عبدالعزیز است»، نشان می‌دهد که امویان علی‌رغم انکار اصل مهدویت و مقابله با آن، در مواقع لازم از آن استفاده ابزاری کرده‌اند.^۲ امویان اندلس نیز همین سیاست را دنبال کردند. ابن‌فرضی، از وابستگان دربار اموی اندلس، با هدف قذح فاطمیان در ادعای مهدویت، روایت «لامهدی الاعیسی بن مریم» را از قول ابن‌ازرق حصنی اموی (د: ۳۸۵ ق) در قیروان، قرائت کرد و چون این سخن برخلاف باور فاطمیان بود، او را زندانی کردند. از مبانی اصلی مواضع امویان در مهدویت، مخالفت با ادعای مهدویت علویان و فاطمیان بود که به نوعی هم‌گامی با مواضع مسیحیان قلمداد می‌شد. از جمله دیگر مدعیان مهدویت در بین امویان، احمد بن معاویه بن هشام اموی بود که در ۲۸۸ ق در ثغر اعلی در اندلس، خود را مهدی نامید.^۳

مبارزه مرابطون با اندیشه‌های شیعی

حاکمیت بربرهای مرابطی بر مغرب و اندلس (۴۴۱ - ۵۴۱ ق)، چالش‌های گسترده‌ای به دنبال داشت. آنان امکان ایجاد یک وضعیت جدید به نفع تشیع را در مغرب و اندلس، برای همیشه منتفی ساختند.^۴ زیرا جریان رشد هم‌زمان فلسفه و کلام را متوقف نموده و حوزه اندیشه را به ققه مالکی - که در آن دوران حاکم مطلق العنان مذهب و اندیشه در غرب بود - محدود کردند. جریان مرابطون در حقیقت نوعی حرکت تعصب‌آمیز سیاسی - عقیدتی بود که برای پاسداری از مذهب تسنن در برابر مذهب تشیع شکل گرفت. آنان همه امکانات خود را در دفاع از مبانی تسنن به کار گرفتند و به عنوان مجری سیاست‌های خلافت عباسی وارد صحنه شدند. آن‌ها جریان اندیشه فلسفی را که بعد از سقوط امویان در اندلس در سایه دول ملوک الطوائفی ظهور کرده بود، در مسیر اندیشه‌های کلامی خود قرار داده و بعد از مدتی، سیاست امویان را در سرکوب حاملان فلسفه دنبال نمودند.^۵ از این رو سلطه فقها در دولت آن‌ها

۱ ابن‌عداری، همان، ج ۳، صص ۵۶ و ۶۰.

۲ عبدالواحد مراکشی [بی‌تا]، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، تحقیق محمد سعید عربان، قاهره: مجلس الاعلی لشنون الاسلامیه، ص ۳۰.

۳ مکی، همان، ص ۱۰؛ احمد امین (۱۹۴۱ م)، ضحی الاسلام، ج ۳، قاهره: مکتبه النهضة المصریه، نیز ۱۹۶۲ م، صص ۲۲۶-۲۳۶.

۴ مقری، همان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵ مراکشی، همان، ص ۲۵.

نسبت به دوره اموی از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد، به گونه‌ای که «غنیمی» حکومت آن‌ها را دولت فقها می‌نامد.^۱

از همین رو نمی‌توان ورود مرابطن به اندلس را صرفاً براساس انگیزه نظامی و برای متوقف ساختن هجوم دول مسیحی دانست، بلکه انگیزه‌های اعتقادی نیز در این موضوع نقش داشت. زیرا دولت عباسی به دنبال فروپاشی سلطه اموی نگران خلأ به وجود آمده در اندلس بود و به آینده قدرت در اندلس می‌اندیشید؛ از سوی دیگر این دانش آموخته‌گان مکتب کلامی بغداد بودند که زمینه حاکمیت دولت مورد پسند عباسیان را در اندلس مهیا نموده بودند. از این رو دولت مرابطن اجرای سیاست مذهبی دولت عباسی را در متوقف ساختن پیشرفت تشیع و گسترش تسنن، بر عهده گرفت^۲ و در همین جهت به سرکوب شیعیان پرداخت. هم چنان که یوسف پیش از حرکت به سمت اندلس شیعیان تارودانت (مرکز ایالت سوس) را قتل عام کرد^۳ و اندک بازماندگان آن‌ها را به زور شمشیر به آیین مرابطن (اهل سنت) درآورد^۴ و حمودیان حسنی را که بر سبته و طنجه تسلط داشتند از سر راه برداشت تا پس از تسلط بر آن سرزمین از سوی آنان در امان باشد.^۵

در مجموع می‌توان گفت: مرابطن تنها مهره‌هایی بودند که سیاست خارجی خلافت عباسی را در اندلس به اجرا در آوردند. وجه بارز این سیاست نیز مقابله با پیشرفت و استقرار تشیع در اندلس بود. بنابراین مرابطن نه تنها اندلس را از سقوط نجات ندادند بلکه زمینه سقوط نهایی اندلس و ورود آن به دوره دوم ملوک الطوائفی را فراهم ساختند. هم چنان که حضور تشیع در اندلس را محدود کرده و امکان موقعیت جدید برای آن مذهب را در اندلس از بین بردند.

۱ عبدالفتاح غنیمی (۱۹۹۴م)، *موسوعة المغرب العربی*، ج ۳، قاهره: مکتبة المدبولی، ص ۸۱۳.

۲ مراکشی، همان، ص ۶۶؛ شیخ ابوالعباس احمدابن خالد ناصری، *الاستقصاء لخبار دول مغرب الاقصی*، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳ ابن خلدون، العبر، ج ۵، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۴ همچنین حاکمیت بیش از حد فقهای مالکی بر دولت مرابطی منجر به سرکوب جریان اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و اندلس شد و اندیشه‌ها و کتب کلامی و فلسفی مطرود اعلام گردید. نتیجه حاکمیت مطلق فقها بر دولت مرابطی، متوقف شدن جریان فلسفه در مغرب و اندلس بود. دولت مرابطی هم‌چنین با روش‌های ارتجاعی خود حرکت اندیشه فلسفی در اندلس را از پیشرفت باز داشت. علی بن یوسف در سال ۵۰۷ در نامه‌ای که به علمای بلنسیه نوشت، همه کتب کلام و فلسفه و اصول را کتب بدعت خواند. نک: شیخ ابوالعباس احمد سلایوی (بی‌تا)، *الاستقصاء لخبار دول مغرب الاقصی*، ج ۱، بیروت: وزارة الثقافة والاتصالات المغربیه، ص ۱۲۲؛ مراکشی، همان، ص ۱۲۱؛ محمد ابراهیم فیومی (۱۴۱۷م)، *تاریخ الفلسفة الاسلامیة فی المغرب*، بیروت: دار الجیل، ص ۱۶۶؛ عباس نصرالله سعدون (۱۴۰۵م)، *دولة المرابطون فی المغرب والاندلس*، عهد یوسف بن تاشفین امیر المرابطین، بیروت: دار النهضة العربیة، صص ۳۹ و ۱۵۶.

۵ ابن خلدون، همان، ج ۵، ص ۱۸۹؛ سلایوی، همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

ناپایداری خلافت حمودی و تشیع سطحی آنان

وقتی حکومت اموی در قرطبه متلاشی و تمام تلاش‌ها برای بازگرداندن قدرت به امویان با شکست مواجه شد، زمینه برای به ثمر نشستن تلاش‌های صورت گرفته جهت گسترش تشیع فراهم گردید. شیعیان از این فرصت بهره برده و حکومت حمودیان را به عنوان نخستین حکومت علوی تأسیس نمودند. نسب حکمرانان این حکومت به ادریس بن عبدالله حسن علوی می‌رسد. حمودیان در طی حدود نیم سده حکومت^۱ دو هدف اصلی را دنبال کردند: ۱. مخالفت با حاکمیت امویان در اندلس ۲. دعوت مردم به حکومت علوی و مذهب شیعه. آنان توانستند نخستین هدف خود را نسبتاً تحقق بخشند. هم‌چنین در تحقق هدف دوم خود یعنی برپایی حکومت علوی موفق بودند. آن‌ها حکومتی با ساختارهای کامل تشکیل داده و القابی هم‌چون «الناصر لدین الله» و «المأمون» و «المعتلی بالله» و «المستنصر» و «المؤید»^۲ برای خود برگزیدند. از آن‌چه گفته شد، انتظار می‌رفت که تشیع در سراسر اندلس گسترش یافته و نیرومند شود، زیرا حسنی‌ها از فرزندان ادریس توانستند یک دولت قدرتمند مستقل سیاسی، نظامی و فکری برای خود تشکیل دهند. هم‌چنین جامعه اندلس پس از سقوط دولت اموی از هم گسسته شده و زمینه گسترش تشیع فراهم گشته بود و بدین جهت دولت فاطمی به آن‌ها پیشنهاد کمک و یاری و برپایی روابط سیاسی و نظامی داد.

با این همه بر خلاف نام بزرگ و پرطمطراق حمودیان بنا بر شواهد و دلایلی که به آن خواهیم پرداخت از همان آغاز پیدا بود که حکومت آنان بر پایه‌های لرزان و سستی قرار دارد و از این رو امیدی به تداوم و ماندگاری آن نمی‌رفت و تشیع نتوانست در دیار اندلس، زمینه و جایگاه مناسبی برای ماندگاری خود بیابد و اقدامات تبلیغی برخی از شیعیان نخستین و قیام‌های محلی و حتی کوشش‌های حکومت‌گرانی چون ادریسیان و فاطمیان و فعالیت‌ها و تلاش‌های آنان برای انتشار این مذهب در اندلس هر بار بر اثر تبلیغات گسترده امویان و اقدامات سرکوب‌گرانه آنان کم اثر ماند.^۳

۱ علی اندلسی بن بسام (۱۹۹۸م)، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵۹؛ مراکشی، همان، ص ۹۰؛ ابن‌عداری، همان، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲ همان، ج ۳، ص ۱۳۱، ۲۴، ۱۱۹؛ عبداللطیف سعدانی (۱۹۷۱)، حرکات التشیع فی المغرب و مظاهره، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۱۵۶.

۳ سید احمد رضا خضری (۱۳۹۱)، تشیع در تاریخ، قم: نشر معارف، ص ۳۳۰؛ خضری، «حمودیان و تشیع در اندلس»، ص ۶۲.

نگاهی به تاریخ اندلس از دوره فتح تا زمان حکومت حمودیان، این جنگ و جدال دیرینه را نشان خواهد داد.^۱

ورود تشیع به اندلس و ظهور چهره‌های برجسته علمی، کلامی و فلسفی از علویان در این مقطع تاریخی، نگرانی‌های شدید امویان اندلس را در پی داشت از این رو امویان راه را بر هر گونه اندیشه و تفکری که با بن‌مایه‌های شیعی همراه بود بستند و صاحبان چنین تفکرانی را وادار به ترک اندلس کردند.^۲ مقابله با نفوذ و رواج هرگونه اندیشه فلسفی و کلامی در طی بیش از سه سده سیطره امویان بر اندلس، این منطقه را در قرنطینه کامل به لحاظ دانش فلسفه و کلام قرار داده بود؛ در واقع، مخالفت با عقل‌گرایی، طبیعت‌ثانوی اندیشه در غرب جهان اسلام، به شمار می‌آمد؛ به طوری که در چنین فضایی، محمد بن عبدالله بن مسره قرطبی (۲۷۰ - ۳۱۹ق)، که از بنیان‌گذاران و پیشگامان فلسفه در اندلس به شمار می‌رفت و مبدع یک روش نگارش با معانی نهان کلمات بود و جز مطلعان، کسی توانایی درک مفاهیم آن‌ها را نداشت، از سوی امویان متهم گردید که مأمور است تا در اسپانیا، به وسیله گروه‌های اخوان، یک حزب فاطمی بسازد و به همین سبب در اندلس تحت فشار قرار گرفت و در اثر ستم و اختناق دستگاه اموی، از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرد.^۳

از دیگر چهره‌های معروف شیعی اندلس که از این تعقیب و گریزها در امان نماند ابوالقاسم محمد بن هانی از دی مهبلی اندلسی (۳۲۶-۳۶۱ق) است.^۴ این شاعر بلند آوازه شیعی که در اشبیلیه متولد شد و دیوانی کبیر داشت، به دلیل اشعار مذهبی خود به فساد اخلاقی، شراب‌خواری، کفر و زندقه و نیز گرایش به فیلسوفان یونانی، متهم گردید؛ از این رو، از اندلس گریخت و به المعز، خلیفه فاطمی (خلافت: ۳۴۱ - ۳۶۵ق) پناه برد. وی در خدمت معز و فاطمیان ماند تا آن که سرانجام در شهر برقه، به دست مخالفانش به قتل رسید.^۵

۱ خضری، همان، ص ۶۳.

۲ همان، ص ۶۴.

۳ فیلیپ حتی (۱۳۸۰)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر آگاه، ص ۶۶۶؛ خضری، «حمودیان و تشیع در اندلس»، ص ۶۴.

۴ بی. ام. ان. هولت (۱۳۷۷)، تاریخ اسلام (کمبریج)، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۵۷؛ خضری، همان، ص ۶۴.

۵ محمد بن احمد ذهبی (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، بیروت: مؤسسة الرسالة، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ نورالدین آل علی (۱۳۷۰)، اسلام در غرب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۸۶؛ خضری، همان، ص ۶۴.

علاوه بر فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر اندلس در خصوص علویان و اندیشه‌های شیعی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، سیاست تشیع ستیزی امویان نه تنها در داخل که در خارج از اندلس نیز ادامه یافت به ویژه در برابر دولت‌هایی هم چون ادریسیان (۱۷۲ - ۳۷۵ق) و فاطمیان (۲۹۷ - ۵۶۷ق) که نشان دهنده خفقان سیاسی - مذهبی حاکم بر قلمرو حکومتی امویان اندلس، در این ایام است. چنان که پس از تأسیس حکومت ادریسیان در مغرب، امویان تحرکات و اقدامات آنان را زیر نظر گرفته و حکمرانان ادریسی را تحت فشار قرار دادند و سرانجام بر اثر ضرباتی که حکم دوم (خلافت: ۳۵۰-۳۶۶ق) خلیفه اموی بر آن‌ها وارد آورد زمینه سقوطشان فراهم گردید. بر اساس منابع، ناصر (خلافت: ۳۰۰-۳۵۰) جهت همین سیاست فرمان داد تا فاطمیان، را بر منابر رسمی اندلس لعن کنند^۱ و مستنصر (خلافت: ۳۶۶-۳۹۹ق) خلیفه بعدی نیز در میدان فکر و اندیشه با فاطمیان، ابن‌شبانیه را برانگیخت تا کتاب *انساب طالبیان* را بنویسد و نسب فاطمیان را زیر سؤال ببرد.^۲

بدین ترتیب، فضای سیاسی حاکم بر اندلس بر ضد علویان و اندیشه‌های شیعی بود و به جز برخی دوره‌های تاریخی، خاصه استقرار دولت‌های علوی و یا منسوب به علویان، هم چون بنی‌حمود (۴۰۷ - ۴۴۹ق) زمینه‌ای برای رشد و ظهور اندیشه‌های شیعی در اندلس فراهم نشد؛ چرا که امویان اندلس به روند برخورد‌های شدید خود با افکار علوی، در داخل و خارج از آن، در دوره‌های بعد ادامه دادند^۳ و دولت‌هایی مثل مرابطین (۴۴۸ - ۵۴۱ق)، که مروج مذهب و فقه مالکی بودند، حتی تأسیس مدارس خصوصی را ممنوع کردند و براساس مسلک اشعری، بر ضرورت بیعت با خلافت عباسی اعتقاد راسخ داشتند. این امر امکان ایجاد یک فضای مناسب به نفع علویان و افکار شیعی در مغرب و اندلس را برای همیشه منتفی ساخت^۴ و متفکران و فعالان علوی در اندلس بیش از پیش تحت تعقیب قرار گرفتند؛ چنان که محمدابن‌الابار (۵۹۵ - ۶۵۸ق)، مؤلف شهیر شیعی پس از سقوط بلنسیه، راهی تونس شد و سرانجام به اتهام شیعه بودن و مخالفت با سلطان محمد اول حفصی، در سال ۶۵۸ق، به دستور وی به قتل رسید و آثارش به آتش کشیده شد.^۵

۱ خضری، همان، ص ۶۴.

۲ همان، ص ۶۵.

۳ مکی، همان، ص ۲۴.

۴ مقری، همان، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵ سید محسن امین، همان، ج ۱، ص ۴۲.

البته باید توجه داشت که یکی از دلایل ناکامی حمودیان گسترش تشیع آن است که آنان در تشیع خود چندان عمیق و سخت گیر نبودند. در واقع، آنان شیعیان معتدلی بودند که اعتقادات خود را بر باورهای کلی از این مذهب استوار ساخته بودند، و مانند فاطمیان یا آل بویه، تفکرات کلامی مدوّن و فلسفه نظام یافته و یا مبانی فقهی استواری نداشتند. آنان ضمن باور داشتن برخی از منابع تشیع، و این که دین جز با امامت تمام نمی شود. از این رو بر هر مسلمان واجب است که امام زمان خود را بشناسد و از وی پیروی کند تا حوادثی نظیر غصب خلافت پدید نیاید. در عین حال، تشیع آن‌ها به دور از مبانی عمیق اعتقادی و فلسفی بود و آداب مذهبی و رسوم درباری آنان نیز بر اساس تقلید از رفتارهای مذهبی خلفای فاطمی استوار گردیده بود.^۱

به طور کلی، این موضوع را می توان ناشی از سه عامل دانست:

۱. اندلسی ها از دوران حاکمیت امویان، مذهب اوزاعی و سپس مالکی را برگزیده، از دولت حمودی متنفر بودند و حمودی ها باید با چنین جوّی روزگار می گذرانند. آن‌ها جز آن که میانه روی را پیشه کرده و با مذهب اهل تسنن همراهی نمایند، چاره ای نداشتند به همین دلیل، ساختار اداری و قضائی موجود در دوران بنی امیه را تغییر ندادند.
۲. حاکمیت حمودی ها کوتاه مدت و با ستیزه جوئی ها و جنگ های داخلی همراه بود. شرایط یاد شده فرصتی برای آن‌ها جهت برقراری ثبات و تشکیل یک دولت قدرتمند که بتواند اندیشه ها و اعتقادات خود را گسترش دهد، باقی نگذاشت.
۳. آن‌ها بر تمام اندلس حکومت نکردند و دعوت آن‌ها تقریباً از قرطبه و جزیره الخضر و غرناطه و مالقه فراتر نرفت و بقیه اندلس یا تحت حاکمیت فرزندخوانده هشام بود که از سوی ابن عباد^۲ منصوب شده بود و یا کاملاً مستقل و یا همپیمان کشورهای مسیحی بود. از این

۱ خضری، همان، صص ۶۸-۶۹.

۲ گفته می شود پس از بازگشت قاسم بن حمود ملقب به مستعلی از اشبیلیه، اهالی اندلس نسبت به استقلال یافتن از دولت حمودیه ابراز تمایل کردند و به همین منظور یک مجلس سه نفره تشکیل دادند که محمد بن عباد در رأس آن قرار داشت که حاکمیت خود را به سمت استقلال کامل پیش برد. او از ورود مستعلی به اشبیلیه پس از اخراج توسط اهالی قرطبه جلوگیری کرد. او به منظور اثبات مشروعیت خود در حکومت در سال ۴۲۶ق/۱۰۳۴م هشام المؤید را به عنوان خلیفه اشبیلیه تعیین کرد و از سایر روسای طائفه ها خواست تا او را به رسمیت بشناسند. (ابن بسام، همان، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن عذاری، همان، ج ۳، ص ۱۹۸)؛ ابن حزم خاطر نشان کرد که مردی به نام خلف الحصری شبیه خلیفه هشام المؤید در اشبیلیه پدیدار گشت. مراجعه شود به: ابومحمد علی بن احمد بن سعید ابن حزم (۱۹۵۱م)، رساله نقط العروس، تحقیق شوقی ضیف، ج ۱، مجله کلیات الآداب بجامعة المصرية، ص ۹۷.

رو آن‌ها نتوانستند دعوت خود را به اندازه کافی برای تثبیت پایه‌های خود گسترش دهند.^۱ بر پایه آن چه گذشت به خوبی می‌توان دریافت که چرا تشیع نتوانست راهی به اندلس بگشاید و زمینه و پایگاهی مهم در آن جا به دست آورد تا حمودیان بتوانند بر اساس آن دولتی ماندگار و حکومتی استوار پدید آورند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق بر اساس این پرسش اساسی شکل گرفت که علل عدم گسترش تشیع در اندلس چه بود و چه موانعی بر سر راه تشیع در اندلس وجود داشته است؟ ملاحظه می‌شود که نوشته‌های پژوهشگران و پاسخ استادان فاضل در داخل و خارج به این پرسش حول سه رویکرد تمرکز یافته است. رویکرد نخست حضور تشیع در اندلس را نفی می‌کند. رویکرد دوم به حضور آن اذعان می‌نماید و رویکرد سوم به حضور آن اذعان دارد، اما آن را حضوری سطحی، کم‌رنگ و بی‌روح می‌داند. در این تحقیق سعی شد نخست تمامی دیدگاه‌ها مورد واکاوی قرار گرفته و پیش از پرداختن به آن‌ها و بیان واقعیت‌ها از هرگونه پیش‌داوری خوداری شود. سپس شواهد و دلایل هر یک مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام این نتایج به دست آمد.

۱. بر مبنای یک چشم‌انداز کلی می‌توان گفت که: اندلس از زمان فتح تا سرنگونی حکومت بنو نصر، دارای ماهیتی اموی بوده است. همین امر باعث شد تا تشیع در اندلس تا اندازه زیادی بایکوت شده و بر آن سرپوش گذاشته شود. اما علی‌رغم نادیده گرفته شدن عمده‌ی یا غیرعمده‌ی تشیع در اندلس، تحقیق مزبور بیانگر واقعیت مهمی است مبنی بر این که تشیع از همان آغاز به شکل‌های گوناگون هم‌چون سفرهای علمی و یا به وسیلهٔ بربرها و حکومت‌های شیعی در شمال آفریقا و مصر (ادریسی‌ها و حکومت فاطمی) وارد سرزمین اندلس گردید.

۲. شیعیان به گونه‌ای در صحنهٔ سیاسی اندلس حضور یافتند. موارد ذکر شده از مواضع سیاسی تشیع در اندلس دلیل خوبی برای اثبات این مدعا است. بدیهی است جنبش‌های مخالف حاکمیت سیاسی، بدون پایه و اساس شکل نگرفته و قطعاً از پایگاه اجتماعی قدرتمندی برخوردار بوده است، و گرنه از چنین قدرت و گستره زمانی و مکانی طولانی و گسترده‌ای بهره‌مند نمی‌شد. هم‌چنین با بررسی جنبه‌های فکری حضور شیعیان، مشخص شد که تشیع در این سرزمین حضور فرهنگی فعالی داشته و با ارائه تألیفات بسیار در پر بار شدن میراث

فرهنگی اسلام به طور کلی و به ویژه اندلس و در نتیجه شکل‌گیری و بالندگی فرهنگ و تمدن اندلسی، نقش اساسی داشته است.

۳. تشیع در اندلس با پایداری به باورهای شیعی در هر زمان و مکان به گونه‌ی روشنی حضور خود را به رخ کشیده است. در مقدمه‌ی این باورها، اعتقاد به وجود نص بر خلافت امام علی بن ابی طالب (ع) از سوی خدا و پیامبر (ص) قرار می‌گیرد. هم‌چنین واقعه‌ی بزرگ شیعه یعنی شهادت امام حسین (ع) همواره حضوری محسوس و با برپایی مراسم سوگواری بر امام حسین (ع) انعکاس گسترده‌ای در اندلس داشته است.

۴. مواضع سیاسی حاکمان اندلس در برابر تشیع متناقض بود. این تناقض برآیندی از تفاوت موجود در چارچوب‌های ایدئولوژیکی و اعتقادی رژیم سیاسی حاکم بر اندلس بوده است. این تناقض از دشمنی و مبارزه در دوران حاکمیت اموی‌ها (امارت و خلافت) تا پذیرش تشیع و تسامح نسبت به آن در دوران ملوک الطوائف، حکومت حمودیان و پس از آن مرابطون و موحدون و حکومت غرناطه در نوسان بود.

به همین دلیل رویکردی که قائل به حضور تشیع در اندلس است از نظر نگارندگان قابل قبول تر به نظر می‌رسد و شواهد بسیاری برای اثبات این ایده وجود دارد. هر چند دلایل و عوامل گوناگونی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد، مانع گسترش و ترویج آن در سطحی گسترده گردید.

منابع و مآخذ

- آل‌علی، نورالدین (۱۳۷۰)، *اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)*، تهران: دانشگاه تهران.
- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۶)، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمانان در اروپا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابشهبی، بهاء‌الدین ابوالفتح محمد بن احمد بن منصور (۱۹۹۹م)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌آبار، *التکملة لکتاب الصلاه*، القاهرة: مطبعة السعادة.
- ---- (۱۹۸۷م)، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق عزالدین عمر موسی، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ---- [بی‌تا]، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق دکتر عبد السلام هراس و سعید احمد اعراب، قاهره: دارالسلام.
- ---- (۱۴۲۱ق)، *درر السمط فی خبر السبط*، تحقیق سید ابوالفتح دعوتی، تهران: مؤسسه الهدی الدولیه.
- ابن‌ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابوالعباس احمد بن القاسم السعدی الخزرجی (۱۹۹۸م)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ثبت و ضبط و تصحیح توسط محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن بسام، علی (١٩٩٨م)، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک (١٩٥٥م)، الصلة فی تاریخ ائمة الاندلس و علمائهم ومحدثهم ووقفهائهم وادبائهم، قاهره: مطبعة السعادة.
- ابن جوزی (١٤١٨ق)، تذکرة الخواص، قم: انتشارات رضی.
- ابن حبیب، ابومروان عبدالملک البیری (١٩٩٩م)، التاريخ، تحشیه سالم مصطفی البدری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجاج، مسلم [بی تا]، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (٢٠٠٢م)، جمهرة انساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [بی تا]، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق احمد سید احمد علی، مکتبة التوفیقیة، قاهره: [بی جا].
- [بی تا] (١٩٥١م)، نقط العروس فی تواریخ الخلفاء، تحقیق شوقی ضیف، مجلة کلیات الآداب بجامعة المصریة، ش ١٣.
- ابن حیان (١٩٧٣)، المقتبس من انباء اهل الاندلس، تحقیق محمود علی مکی، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ابن خاقان، ابونصر فتح (١٩٨٩م)، مطمح النفس ومسرح التأنس فی ملح الاندلس، بیروت: دارالغصون.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر (٢٠٠٥م)، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن سعید مغربی (١٩٩٩م)، المغرب فی حلی المغرب، ج ١، تحقیق شوقی ضیف، قاهره: دارالمعارف.
- [بی تا] (١٩٧٣م)، ربايات المبرزين وغايات المميزين، تحقیق نعمان عبدالمتعال القاضي، قاهره: احیاء التراث الاسلامی.
- ابن صاعد، ابوالقاسم صاعد بن احمد بن عبدالرحمن (١٩٩٣م)، طبقات الامم، تحقیق حسین مونس، قاهره: دار المعارف.
- ابن عبدالحکم، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله (١٩٩٦م)، فتوح مصر و اخبارها، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدربه (١٩٩٩م)، العقد القرید، تحقیق برکات یوسف هیود، بیروت: دارالارقم بن ابی الارقم.
- ابن عدیم، کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جراده (١٩٨٨م)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دارالبعث.
- ابن عذارى (١٩٨٣م)، بیان المغرب، تحقیق لینی بروفنسال، بیروت: دارالثقافة .
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (٢٠٠٧م)، العواصم من القواصم، تحقیق محب الدین خطیب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ٤.
- ابن فرضی، ابوالولید عبدالله بن محمد بن یوسف بن نصر زدی حافظ (١٩٨٨م)، تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس، تصحیح سید عزه عطار حسینی، قاهره: مکتبة خانجی، ط ٢.
- ابن کثیر، عماد الدین ابوالفداء اسماعیل (١٩٩٦م)، البداية و النهاية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور (٢٠٠٠م)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (١٩٧٥م)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.

- اسماعیل، محمود (۱۹۸۰م)، *سوسیولوجیا الفکر الاسلامی، مغرب: الدار الیضاء.*
- امین، احمد (۱۹۶۲م)، *نضحی الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریة.*
- امین، محسن (۱۹۸۳م)، *اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۳م؛ نیز ترجمه کمال موسوی، قم: ۱۳۴۵ش.*
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۹۸۸م)، *صحیح البخاری، قاهره: دارالکتب المصری، دارالکتب اللبنانی.*
- بدر، احمد (۱۹۷۴م)، *تاریخ الاندلس فی السده الرابع الهجری، دمشق: مکتبه اطلس.*
- بلاذری، ابو الحسن احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان، بیروت: کتابخانه الهلال.*
- بیصعین، عبدالکریم (۱۹۸۷م)، *الصراع الفاطمی الاندلسی فی المغرب الأقصى، رباط: رساله غیر منشوره.*
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (۱۹۸۳م)، *سنن ترمذی، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، ط ۲.*
- جبور، جبرائیل (۱۹۷۹م)، *ابن عبادیه وعقده، بیروت: دارالافاق الجدیة.*
- جنحانی، حبیب (۱۹۸۰م)، *دراسات مغربیة فی التاریخ الاقتصادي والاجتماعی للمغرب الاسلامی، بیروت: دارالتعارف.*
- جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۹۷۸م)، *فرائد السمطین، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: المحمودیه، ط ۱.*
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۹۲م)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه.*
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب (۱۳۸۰ش)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- حسین، مؤنس (۲۰۰۴م)، *معالم تاریخ المغرب والاندرلس، قاهره: مکتبه الاسرة.*
- حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۸)، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام، تهران: داوود.*
- حموی، یاقوت بن عبدالله [بی تا]، *معجم الادباء، بیروت: داراحیاء التراث العربیه.*
- حمیدی (۱۹۶۶م)، *جلوة المقتبس، قاهره: الدار المصریة للتألیف والترجمة.*
- خضری، سیداحمد رضا (۱۳۸۸ش)، *حمودیان و تشیع در اندلس، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، س ۱، ش ۳.*
- ---- (۱۳۹۱)، *تشیع در تاریخ، قم: نشر معارف.*
- خفاجی، کاظم عبد تنبش (۱۳۹۰ش)، *التشیع فی الاندلس من الفتح الاسلامی حتی سقوط غرناطه، مؤسسه رافد.*
- خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، *الحیة الادبیة فی عصر صدر الاسلام، دارالکتب اللبنانی للطباعة والنشر والتوزیع السلسله.*
- درویش، عیسی سلمان (۲۰۰۷م)، *التشیع فی الشعر الاندلسی، دانشگاه بابل، دانشکده تربیت معلم.*
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ روزنه.*
- ذنون، عبدالله (۲۰۰۴م)، *نشأة التدوین التاریخی فی الاندلس، بیروت: دارالمدار الاسلامی.*
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.*
- ---- (۱۹۹۳م)، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر والاعلام، تحقیق توسط عمر عبدالسلام ندمیری، بیروت: دارالکتب العربی.*

- سعدانی، عبداللطیف (١٣٤٨)، «حركات التشیع فی المغرب و مظاهره»، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- سعدون، عباس نصرالله (١٤٠٥ق)، دولة المرابطون فی المغرب و الاندلس، عصر یوسف بن تاشفین امیر المرابطین، بیروت: دار النهضة العربیه.
- سلاوی ناصری، احمد بن خالد [بی تا]، الاستقصا لأخبار دول المغرب الأقصى، بیروت: وزاره الثقافه و الاتصالات المغربیه.
- شمهود، کاظم طاهر (١٤٣١ق)، الشیعه فی الاندلس: الخلافة الحمودیه العلویه، بغداد: دارالکتب العربی.
- ضبی، احمد بن یحیی بن احمد بن عمیره (١٩٩٧م)، بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اندلس، تحقیق روحیه عبدالرحمن سوئیفی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط ١.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (١٩٦٤م)، تاریخ الرسل والملوک، تحقیق ابی الفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- عبادی، احمد مختار [بی تا]، فی تاریخ المغرب و الاندلس، دار النهضة العربیه.
- علامه امینی، سید محسن (١٤٢٠ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- عمری، عبدالعزیز بن ابراهیم (١٩٩٧م)، الفتوح الاسلامیه عبر العصور، الرياض: مرکز پژوهش ها و تبلیغات.
- غزالی، عبدالامیر (١٣٨٢ش)، من تاریخ التشیع فی الاندلس، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: نعمات.
- غنیمی، عبدالفتاح (١٩٩٤م)، موسوعة المغرب العربی، قاهره: مکتبه المدبولی.
- فیومی، محمد ابراهیم (١٤١٧ق)، تاریخ الفلسفة الاسلامیه فی المغرب، بیروت: دارالجلیل.
- لیون افریقی (١٩٨٣م)، وصف افریقا، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- مجهول المؤلف (٢٠٠٧م)، تاریخ اندلس، بررسی و تحقیق عبدالقادر بوبایه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجهول المؤلف (١٩٩٤م)، أخبار مجموعه فی فتح الأندلس و ذکر امرائها والحروب الواقعه بینهم، قاهره: دار الفرجانی.
- مراکش، محی الدین عبدالواحد بن علی [بی تا]، المعجب فی تلخیص اخبار مغرب، تحقیق محمد سعید عربان، قاهره: مجلس الاعلی لشؤون الاسلامیه.
- مقدسی، محمد بن احمد (١٣٨٥)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تهران: کومش.
- مصاحب، غلام حسین (١٣٨١)، دایرة المعارف فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مقرئ (١٩٦٨م)، نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق إحسان عباس، ج ١، بیروت: دار صادر، ط ١.
- مکئی، محمود علی (٢٠٠٤م)، التشیع فی الأندلس منذ الفتح حتی نهاية الدولة الأمویة، مکتبه الثقافه الدینیة.
- هولت، بی. ام. ان. (١٣٧٧ش)، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هیثمی، علی بن ابوبکر (١٩٨٨م)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- Watt, Montgomery (1974), historia de España Islamica , Madrid.

- Provençal (1950), op.cit, vol 3, Paris.